

مقایسه اصل ترافی در حقوق ایران و فرانسه

حمید پورعلی محمدی^۱

* نوع مقاله: پژوهشی / تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۱۸ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۱۶

کدمقاله: JHVMN-۲۶۰۶-۱۳۶۲

چکیده

ترافی بودن دادرسی بنیادی‌ترین اصل حاکم بر "حقوق دادرسی" اعم از دادرسی مدنی یا کیفری است و باید در تمام مراجع قضائی و شبه قضائی و حتی در رسیدگی توسط داوران نیز رعایت شود. این اصل بنیادی و ذاتی دادرسی، عدالت، انصاف و بی طرفی دادرس را در جریان دادرسی تضمین می‌کند. از اساسی‌ترین ویژگی‌های یک دادرسی عالانه در تمام مراحل، ضمانت حق برابری در مقابل دادگاه است. در این راستا باید بپذیریم که برای هر یک از دو طرف دعوا این محق است تا از کم‌وکیف دلایل و مدعاهای طرف مقابل آگاه شود و ادعاها و ادله خود را مطرح سازد. این حق هم در حقوق ایران و هم حقوق فرانسه وجود دارد هرچند که این اصل تنها در حقوق فرانسه تصریح شده است و در حقوق ایران تصریح قانونی ندارد. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی تلاش می‌شود با تطبیق قوانین و مقررات دو نظام حقوقی، اصل تقابل یا ترافع را در هر دو کشور مقایسه کنیم. خواهیم دید که هرچند اصل ترافع اصولاً یک اصل فرانسوی است چنان ارتباطی با قواعد آمره و اصول پذیرفته شده بین‌المللی دارد که انکار وجود آن در نظام‌های حقوقی ایران امری غیرممکن است. مسلماً شناخت ماهیت و نقش ترافع در نظام حقوقی فرانسه به درک سویه‌های جدید و کشف اصول کمتر شناخته شده این اصل در ایران یاری خواهد رساند.

واژگان کلیدی: ترافی، ترافع، دادرسی مدنی.

^۱. کارشناسی ارشد حقوق، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران. (نویسنده مسئول) tjam۶۷۲۲@gmail.com



مقدمه

اصل ترافع یکی از اصول اولیه در محاکمه و رسیدگی قضائی محسوب می‌شود. ترافع در لغت به معنی با هم بحث و مجادله کردن و مقابله نمودن آمده است. اصل ترافع در فقه، برابری طرفین، تسویه بین خصمین گفته‌اند و در ذات اصل ترافع، تضمین نوعی برابری برای طرفین دادرسی موجودیت خواهد یافت که در اسناد بین المللی و نیز آیین دادرسی کیفری به عنوان برابری سلاح‌ها معروف گشته است. لزوم رعایت اصل ترافع در دادرسی و فراهم کردن زمینه‌ای که اصحاب دعوا بتوانند در شرایطی برابر خواسته‌ها، ادله و استدلالات خود را بیان کرده و در خصوص خواسته، ادله، و استدلالات طرف مقابل مناظره کند از اصول بنیادین دادرسی عادلانه است. دادرسی باید بدین شکل باشد که هریک از طرفین، از ادعاها و دفاعیات و... دیگری آگاه باشند و کاری که دادرس انجام می‌دهد، پس از آگاهی طرفین صورت بگیرد. این فرآیند چرخشی حرکت از دادخواهی تا رسیدن به رأی، میان خواهان، خوانده و دادرس از ویژگی‌های رعایت اصل ترافع در جریان دادرسی است. اصل ترافع و ترافع در جریان دادرسی حقیقتاً روح دادرسی است که تمام موضوعات، عناصر، بازیگران و ابزارهای آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. وظیفه قاضی است که، در تمام مواردی که اختلافی را فصل می‌نماید، حق را از باطل تشخیص داده و اقدام به صدور رأی نماید. رأی دادگاه، به همان نسبت که به حق نزدیک می‌شود برای آنان خوشایند است. توفیق قاضی در اقدام مزبور و کسب نتیجه مطلوب منوط به این است که ادعاها، ادله و استدلالات هر یک از متخاصمین مطلع گردد و این امر مستلزم این است که طرفین نزاع و اختلاف در موقعیتی قرار گیرند که فرصت و امکان طرح آزادانه ادعاها، ادله و استدلالات خود را داشته و از ادعاها، ادله و استدلالات رقیب مطلع شده تا بتوانند آن‌ها را آزادانه مورد مناقشه قرار دهند. در قانون آیین دادرسی مدنی ایران اگرچه عنوان اصول کلی حقوقی وجود دارد ولی در هیچ کجای قانون این اصول کلی حاکم بر دادرسی مشخص نشده‌اند و خصوصاً اصل ترافعی بودن دادرسی که جهت دهنده و روشن کننده سایر اصول دادرسی است در قانون دادرسی مدنی تصریح نشده است، اما این عدم تصریح مانعی در تشخیص این اصل و ضمانت اجرای عدم رعایت آن ایجاد نمی‌کند چرا که اصل ترافعی بودن اصل ذاتی

دادرسی است که صرف نظر از قانون گذاری در این خصوص به دلیل بدیهی بودن و اینکه ریشه در حقوق طبیعی انسان ها دارد همیشه رعایت می شود و عدم رعایت آن در سایه مقررات قانونی موجب اجرای قواعد خاصی می شود که دلالت بر توجه قانون گذار به این اصل دارد؛ به ویژه اینکه ترافیعی بودن دادرسی قبل از تعلق به دنیای علوم قضایی، اصلی با منشأ الهی و جزء لاینفک از جایگاه انسان و نشئت گرفته از وجدان عمومی شهروندان است. (حیدری، ۱۳۸۹، ص ۱۲۷) در این مقاله لازم است در ابتدا معنا و مفهوم اصل ترافع را شناسایی کنیم و پس از آن به بررسی و چگونگی آن در ایران و فرانسه بپردازیم. در این مقاله بر اساس داده های گردآوری شده از منابع کتابخانه ای و بر اساس روش تحلیلی-توصیفی به تجزیه و تحلیل مجازات ها و روند دگردیسی آنها بر اساس سیر قوانین، مذاکرات مجلس شورای اسلامی، نظریات شورای نگهبان و مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی، آرا و تصمیمات قضائی، نظریات مشورتی اداره حقوقی دادگستری و بخشنامه های ریاست قوه قضائیه، پرداخته شده است.

۱- مفهوم شناسی

ترافع در لغت به معنای مجادله و مباحثه یا با یکدیگر دعوی داشتن و شکایت نزد قاضی بردن آمده است.^۱ در مفهوم حقوقی، ترافیعی بودن را به معنای اطلاع یافتن از ادله و مبادله اسناد و مدارک و دلایل طرف دیگر به منظور بحث و اظهار نظر درباره آن ها دانسته اند.^۲ در آیین دادرسی کیفری، اصل ترافیعی از اجزای مهم یک دادرسی منصفانه به شمار می آید. ابزار دادرسی منصفانه، همان طور که در آرای دیوان اروپایی حقوق بشر آمده است، از جمله اصل ترافیعی و اصل تساوی سلاح ها محسوب می شود. خاستگاه اصل ترافیعی بودن در نظام دادرسی، اتهامی است، کما اینکه ویژگی مهم نظام دادرسی تفتیشی که همزمان با سلطه کلیسا در اروپا ایجاد گردید، غیر ترافیعی بودن تحقیقات بود. تا این زمان دادسرا وجود خارجی در فرایند کیفری نداشت و

^۱ عمید، حسن. (۱۳۸۹). فرهنگ عمید، جلد اول، چاپ سیزدهم، تهران: امیرکبیر، ص ۹۲۸

^۲ آشوری، محمد؛ سپهری، روح الله. (۱۳۹۲). بررسی تطبیقی مرحله تحت نظر در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه. «آموزه های حقوق کیفری، شماره ۶، صص. ۳۱-۳۰».



پس از آن براساس نظام دادرسی مختلط یا فرانسوی، با تفکیک مرحله دادسرا و تحقیقات مقدماتی از مرحله محاکمه و دادرسی، ویژگی‌های نظام تفتیشی در مرحله دادسرا و ویژگی‌های نظام اتهامی در مرحله دادرسی و دادگاه تبلور یافت^۱، که از آن جمله ویژگی ترافیعی بودن در مرحله دادگاه در این سیستم بوده است. در ابتدا ترافیعی بودن به مرحله رسیدگی و نحوه رسیدگی در دادگاه و نزد قاضی بی‌طرف توجه داشته است که باید با حضور و ارائه ادله از سوی طرفین در برابر هم صورت پذیرد، به این ترتیب که موضوع اصلی ترافیعی بودن، به بحث و گفتگو گذاشتن ادله و ادعاها و مدارک دو طرف و اطلاع یافتن و دفاع در قبال آنها می‌باشد^۲. در نتیجه تحولات دادرسی کیفری و حرکت نظام‌های تفتیشی و مختلط به سمت اتهامی شدن تحقیقات مقدماتی، ویژگی ترافیعی بودن در مرحله پیش دادرسی نیز مورد پذیرش قرار گرفته است و جلوه‌های آن در همه مراحل فرایند کیفری به‌خصوص مرحله کشف جرم، تعقیب و تحقیق با تفاوت‌هایی در نظام‌های مختلف دادرسی ملاحظه می‌شود. قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه مصوب ۱۵ ژوئن ۲۰۰۰ با اصلاحات ۱۴ آوریل ۲۰۱۱ و ۱۵ اوت ۲۰۱۳ در ماده مقدماتی به بیان اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری پرداخته و از جمله اصل ترافیعی بودن را در راستای یک رسیدگی کیفری منصفانه به رسمیت می‌شناسد^۳. و سپس با الهام از کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آرای دیوان در مواد مختلف به مصادیق و جلوه‌های اصل ترافیعی پرداخته است. ترافع در لغت به معنای "مقابله کردن"^۴ با هم بحث و مجادله کردن، رو به رو شدن و مواجهه دادن^۵ آمده است. ترافع در اصطلاح حقوقی نیز مشابه معنای لغوی است. دادرسی ترافیعی به‌طور خلاصه عبارت است از اینکه به همه طرف‌های دعوا، فرصت برابر به‌منظور طرح ادعایشان داده شود. زیرا رسیدگی و صدور حکم در دادگاه منوط به اطلاع قاضی از خواسته‌ها و استدلالات اصحاب دعوا است. چنین اطلاعی، زمانی به‌نحو مطلوب حاصل می‌گردد که

^۱ همان: ۷۸

^۲ آشوری، محمد. (۱۳۹۷). آیین دادرسی کیفری. جلد اول، ویراست ششم، تهران: سمت. ص: ۷۸

^۳ آشوری، محمد. (۱۳۹۷). پیشین، ص ۲۲

^۴ - دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، جلد ۵، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۷۷

^۵ - معین، محمد، فرهنگ معین، جلد ۱، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱



اصحاب دعوا در وضعیتی برابر، خواسته‌ها، ادله و استدلالات خود را مطرح و متقابلاً خواسته‌ها، ادله و استدلالات رقیب خود را مورد نقد و مجادله قرار دهند. در این صورت است که قاضی می‌تواند با اطلاع از ادله طرفین، یکی از دو ادعای متعارض را بر دیگری ترجیح دهد و حکم خود را بر اموری استوار کند که اصحاب دعوا مترافع مطرح کرده‌اند.^۱ رسیدگی ترافعی از لوازم دادرسی عادلانه و تضمین کننده بیطرفی و صداقت دستگاه قضائی است. زمانی می‌توان به بیطرفی و صادقانه بودن دادرسی اذعان کرد که حکم دادگاه از رویارویی و مواجهه اصحاب دعوا ناشی شده باشد. به همین دلیل است که رسیدگی ترافعی اختصاص به خوانده ندارد و از همه طرف‌های دعوا با هر موقعیتی حمایت می‌کند. بنابر این اگر مدعی‌علیه نیز دلیلی در رد ادعای مدعی مطرح کند، ترافع اقتضا دارد که مدعی به آن پاسخ دهد. اصل ترافع به معنای اعطای فرصت به خواهان و خوانده برای بیان خواسته هایشان و ارائه ادله و بیان استدلالات خود و آگاهی از دفاعیات، خواسته‌ها و استدلالات طرف مقابل و دفاع در برابر آنهاست. ترافع مقتضی آن است که طرفین در رابطه مستقیم با همدیگر و همچنین در قاضی، در شرایط مساوی قرار گیرند. هریک از طرفین در چارچوب دادرسی، از حقوقی یکسان برخوردارند. منصفانه بودن دادرسی، مستلزم برابری در رفتار با طرفین دعواست. لزوم بی‌طرفی دادرس نیز یکی دیگر از مبانی اصل ترافع به‌شمار می‌رود. قاضی در رسیدگی به دعای ملزم به رعایت بی‌طرفی است و منظور از بی‌طرفی عدم انجام اعمالی است که در اثر آن، احتمال پیروزی یکی از طرفین دعوا بیشتر از طرف دیگر گردد.^۲ در تمام مواردی که قاضی به یکی از طرفین حق دفاع می‌دهد اما این حق را برای طرف دیگر انکار کند، بی‌طرفی او مخدوش گردیده و دیگر، میزان عدالت برای هر دو طرف دعوا متعادل نیست. اصل ترافع طرفین را در برابر خطر جانب‌داری قاضی محافظت می‌نماید.

۱ - شمس، عبدالله، اصل ترافع، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، شماره ۳۵-۳۶

۲ - عبادی، شیرین، اصل بی‌طرفی قاضی در رسیدگی به امور حقوقی برای کشف واقع، مجله حقوق وزارت دادگستری، دوره جدید



۲- پیشینه تاریخی

۲-۱- سابقه اصل ترافع در فقه اسلامی

اصل دادرسی ترافعی هر چند به مفهوم امروزی آن از حقوق فرانسه به نظام حقوقی ما راه یافته، ولی بررسی وضعیت قضائی در ایران باستان حاکی از آن است که مفهوم در نظام قضائی ایران نیز وجود داشته است. زیرا حقوق در ایران باستان در نهایت درجه پیشرفت نسبت به زمان خود و حتی قابل مقایسه با حقوق امروزی جهان موجود بوده است. در فقه اسلامی نیز اصل ترافعی و تضمین مساوات اصحاب دعوا از اصول اولیه دادرسی عادلانه به شمار می‌رود. نگاه اسلام و پیشوایان دینی به این موضوع به قدری دقیق و موشکافانه بوده که نظیر، آن را در هیچ مسلک و مرامی نمی‌توان یافت. حضرت علی (ع) این اصل اساسی را هم در قول و هم در عمل به نحو کامل مراعات کرده است. به این گونه‌ای که بسیاری از نویسندگان برای عظمت دادرسی در اسلام به عملکرد علی (ع) در دادرسی و نیز سخنان ایشان در این زمینه تمسک جسته‌اند. ایشان در نامه‌ای قضات خود را به رعایت تساوی بین اصحاب دعوا امر می‌کنند و می‌فرمایند: ".... در نگاه و اشاره چشم و در اشاره کردن و سلام کردن با همگان یکسان باش تا زورمداران در ستم تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نگردند^۱. و یا نقل است که خلیفه دوم، حضرت علی (ع) را در دعوایی که یکی از طرفین آن بودند به کنیه (ابوالحسن) صدا کرد، اما حضرت او را از این کار باز داشته، فرمودند: چرا مرا با احترام و کنیه ابوالحسن صدا کردی؟ شاید طرف دعوای من ناراحت شده باشد. واضح است که نگاه و خطاب متفاوت قاضی، موجب تقویت وضعیت یکی از اصحاب دعوا و تضعیف موقعیت رقیب او است.

۲-۲- سابقه اصل ترافع در حقوق ایران

اصل دادرسی ترافعی هر چند به مفهوم امروزی آن از حقوق فرانسه به نظام حقوقی ما راه یافته، ولی بررسی وضعیت قضائی در ایران باستان حاکی از آن است که مفهوم ترافع در نظام قضائی ایران نیز وجود داشته است. زیرا حقوق در ایران باستان با نهایت درجه پیشرفت نسبت به زمان خود و حتی قابل مقایسه با حقوق امروزی جهان موجود بوده است با بررسی تاریخ ایران باستان

^۱ العاملی، حر، وسایل الشیعه، جلد ۲۷، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۱۲ قمری



به دست می‌آید که مفهوم اصل ترافع، به نحوی که تبیین گردید، در نظام قضائی ایران در دادرسی‌ها مورد توجه بوده است. در حقیقت، در دعاوی و شکایات علیه شاه نیز، وی، دربار عامی که هر سال به قضاوت موبد موبدان ترتیب می‌داد، در حضور مدعی، تاج از سر بر می‌گرفت، تا موقعیتی برابر با مدعی پیدا نموده و تساوی موقعیت طرفین، در نزد قاضی، تأمین گردد و موبد موبدان، پس از استماع ادعاها و ادله خواهان و خوانده (شاه) اقدام به صدور رأی می‌نمود. و البته شاه، چنانچه محکوم می‌گردید، در صورتی تاج را مجدداً بر سر می‌گذاشت که حکم را اجرا نموده باشد. اصل ترافع، به طور صریح در هیچ‌یک از مواد قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی نشده است.

۳- اصول حاکم بر اصل ترافع در حقوق ایران

اصولی که مرتبط به مبحث مورد نظر است چندین مورد است که برخی از موارد را مورد بررسی قرار می‌دهیم. اصولی که در این نوشتار مورد بررسی قرار خواهد گرفت عبارتند از: اصل آزادی دفاع، قاعده منع تحصیل دلیل، آزادی ابراز ادله، دادرسی عادلانه، رعایت حریم خصوصی افراد که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

۳-۱- اصل آزادی دفاع

دادرسی مدنی تقابلی^۱، دو طرف دادرسی را رویاروی هم قرار می‌دهد. از این رو، اصحاب دعوا از منظر حقوق و تکالیف در سطح و موقعیت برابر قرار گرفته علاوه بر اینکه می‌توانند از خود دفاع کنند و به حقوق دفاعی یکدیگر احترام بگذارند. قادر خواهند بود در مورد شیوه دفاع شخصی یا دفاع کمک نماینده آزادانه تصمیم بگیرند. بر همین اساس، اصل آزادی دفاع در دادرسی مدنی بدین معناست که هریک از طرفین می‌توانند شخصاً یا با استفاده از نماینده دادگاه‌ها حاضر شوند و از خود در برابر طرف مقابل دفاع کند. هریک از خواهان و خوانده باید بتوانند در برابر ادعاها و دفاعیات یکدیگر از حقوق و منافع خود شخصاً دفاع کنند. پس، قاعده این است که متداعیین در دفاع از حقوق و منافع خود با مانعی مواجه نیستند. بدین معنا،

۱- به این اصطلاح در حقوق ما "ترافع" و ظاهراً "ترافعی بودن" نیز گفته‌اند (به ترتیب ر-ک: متین دفتری، ۱۳۷۸، ص ۴۰۲، ش ۱۶۹- شمس، ۱۳۸۱، ص ۱۳۱، ش ۲۳۷ پاورقی شماره ۲ و ۳)



رویارویی تقابلی متداعیین در دادرسی با امکان دفاع شخصی آنها ملازمه خواهد داشت. پس، باید از آزادی امکان دفاع طرفین سخن گفت، نگاهی گذرا به مواد قانون آیین دادرسی مدنی وجود این آزادی را تایید می‌کند. ماده ۹۳ قانون آیین دادرسی مدنی "اصحاب دعوا می‌توانند در جلسه دادرسی حضور یافته یا لایحه ارسال نمایند." امکان دفاع شخصی از حقوق خود، در این ماده یا با حضور در جلسه دادرسی یا ارسال لایحه به‌عنوان یک اصل پیش بینی شده‌است. در این ماده میان خواننده و خواهان تمایزی دیده نمی‌شود. هر یک از اصحاب دعوا از این حق برخوردارند که در جلسات دادرسی یا شخصاً حاضر شده یا اینکه لایحه ارسال کنند.

۳-۲- قاعده منع تحصیل دلیل

واژه تحصیل دلیل نه تنها در ادبیات حقوقی غرب و عرب بلکه در فقه اسلامی سابقه ندارد. این اصطلاح نخستین بار در ماده ۵۷ قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۲۹۰ شمسی و سپس در ماده ۶۳ "قانون تسریع محاکمات" مصوب ۱۳ تیر ماه ۱۳۰۹ پیش بینی شد.^۱ با این وجود، در ادبیات حقوقی که بلافاصله پس از تصویب قوانین مزبور نوشته شده، نظیر "دستور در محاکمات حقوقی" تألیف دکتر محمد مصدق به سال ۱۲۹۴ شمسی و همچنین کتاب "اصول محاکمات حقوقی" تألیف میرزا محمد بروجرودی عبده به سال ۱۳۱۱ شمسی، نه تنهاده ماده فوق‌الذکر مورد تفسیر قرار نگرفته‌است، بلکه حتی اشاره‌ای نیز به این قاعده نشده است. از سوی دیگر، در فقه اسلامی، که منبع الهام بخش حقوق ایران نیز بوده است. اصطلاحی وجود دارد با عنوان تلقین دلیل، به نظر می‌رسد اصطلاح تحصیل دلیل در حقوق عرفی ایران نتیجه ترکیب قاعده (اروپایی) بی اثری دادگاه و قاعده (فقهی) منع تلقین دلیل است. یکی از اساتید حقوقی در یکی از تحقیقات خود، "تحصیل دلیل" را تعریف کرده است: (دلیل تراشی - هر دلیلی که ارائه آن از وظایف مدعی باشد، اگر او آن را به دادگاه اظهار نکند و قاضی ارتجلاً به نفع مدعی، دلیلی را که از وظایف مدعی است مستند رسیدگی به نفع مدعی قرار دهد، عمل قاضی را در

^۱ - "مدعی باید ادعای خود را اثبات نماید و مدعی علیه اعتراض می‌کند باید اعتراض خود را مدلل دارد هیچ محکمه در صدد تحصیل دلیل نباید برآید. مدرک حکم فقط دلایل اصحاب دعوی خواهد بود."



این وضع تحصیل دلیل گویند).^۱ این تعریف، عناصر تحصیل دلیل را به این شرح تبیین کرده است: نخست: مدعی دلیلی را که ارائه آن از تکالیف اوست، به دادگاه اظهار نکند، دوم: قاضی ارتجلاً (راساً) آن را مستند رسیدگی قرار دهد، سوم: دادرس دلیل را به نفع مدعی، مستند رسیدگی قرار دهد.

۳-۳- آزادی ابراز ادله

دلیل که جمع آن ادله و دلایل است در زبان و ادب فارسی از جمله به معنای "راهنما"، "رهنمون" و "راه نماینده"، "نشان" و "علامت" آمده است.^۲ با بهره گیری از همین مفاهیم، "دلیل" را می توان "نماین کننده" یا "نمایاننده" نیز معنا نمود. در حقوق، دلیل در دو مفهوم به کار گرفته می شود: نخست در مفهومی اخص، "دلیل" به هر وسیله ای گفته می شود که در قانون پیش بینی شده و در مرجع قضاوتی، با نمایاندن امری، سبب اقناع وجدان (ایجاد باور درونی) دادرس به واقعیت ادعا شود. به موجب ماده ۱۹۴ ق. ج. آ. د. م دلیل عبارت از امری است که دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می نمایند. دوم در مفهومی اعم، "دلیل"، فراهم آوردن وسایلی است که وجدان دادرس را اقناع می نماید، پس اینکه گفته می شود "بار دلیل بر دوش مدعی" است، به معنای آن است که تدارک، تهیه و ارائه ی وسایلی که وجدان دادرس را نسبت به واقعیت امر مورد اقناع می نماید به عهده ی مدعی (ادعا کننده) است، چه خواهان یا خوانده باشد. در مورد دلیل باید به چند نکته توجه داشته باشیم از جمله اینکه دلیل معمولاً باید موجب اقناع وجدان دادرس شود، اما در مواردی مانند اقرار و سوگند، دادرس به دستور قانون و صرف نظر از باور درونی خود، مکلف به واقع شمردن موضوع سوگند است. برای نمونه، اگر خوانده ی دعوا، اقرار نماید که به خواهان مدیون است، دادگاه باید بپذیرد حتی اگر باور درونی به مدیون بودن خوانده نداشته باشد، زیرا قانون گذار آن را جانشین باور درونی دادرس قرار داده است.

^۱ - جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، جلد ۲، ص ۱۱۵.

^۲ - دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، جلد ۷، ص ۹۷۳۵ و ۹۷۳۶.



۳-۴- دادرسی عادلانه

حق بر دادرسی عادلانه یکی از معروف‌ترین، محبوب‌ترین و مهم‌ترین حقوق انسان هاست که در جریان تمدن حقوقی بشر پدید آمده است. البته اصل حق منطبق با فطرت و سرشت آدمی و مبتنی بر عقل و خرد انسان است، و ادیان الهی هم آدمیان را به آن توجه داده و اشاره نموده‌اند. مراد از محاکمه عادلانه رسیدگی و تصمیم‌گیری که در جریان تحول تمدن قضائی درباره موضوعات مدنی و کیفری میان طرفین دعوا چه در امور حکمی و چه در امور موضوعی، در دادگاهی قانونی، صلاحیت‌دار، مستقل، بی طرف و غیر ذی‌نفع، با رعایت اصول و آیین‌های از پیش تعیین‌شده و تضمین حقوق قانونی طرفین دعوا در طی مراحل مختلف دادرسی است. حق برخورداری از یک دادرسی عادلانه در ماده ۱۰ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بدان روش که ذکر شد، صراحتاً پیش‌بینی شده‌است: "هر کس در تعیین حقوق و تعهدات خویش با مساوات کامل حق برخورداری از دادرسی منصفانه و علنی دارد" (ماده ۱۰ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر) "هر کس حق دارد که به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح رسیدگی شود." (ماده ۱۴ بند ۱ میثاق باری، علاوه بر اینکه هر کس دارای حق دادخواهی است، این حق را داراست که دادرسی او عادلانه و علنی باشد حق بهره‌مندی از دادرسی عادلانه به تعبیر رأی دادگاه اروپایی حقوق بشر "ابزاری است مبنی بر حقوق اساسی نظم عمومی اروپایی". از سوی دیگر اینکه هر کس حق دارد به دعوای او عادلانه رسیدگی شود امروزه به یک مدل دادرسی تبدیل شده‌است.

۳-۵- رعایت حریم خصوصی افراد

حریم خصوصی یکی از ارزشمندترین مفاهیم نظام‌های حقوقی توسعه یافته‌است. حق بر حریم خصوصی در زمره مهم‌ترین حقوقی است که ارتباط تنگاتنگی با کرامت انسانی دارد. هدف آن تعالی شخصیت و به دیگر سخن تکریم تمامیت مادی و معنوی انسان است. حریم خصوصی با استقلال و آزادی انسان‌ها و حق بر تعیین سر نوشت برای خود ارتباط وثیق دارد. همچنین، حریم خصوصی یکی از اصول سازمان بخش جامعه مدنی است که امکان شکوفایی انجمن‌ها و تشکیلات خصوصی را فراهم می‌سازد.

در نظام حقوقی ایران حریم خصوصی به طور صریح در قوانین ایران مورد حمایت قرار نگرفته است. اما اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی قاضی را موظف ساخته است تا در صورت سکوت قوانین و منابع معتبر اسلامی و فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر کنند. لذا آنچه درباره حمایت از حریم خصوصی در منابع و فتاوی معتبر اسلامی مشاهده می شود و در ابتدا متن مورد بررسی قرار گرفت به گونه غیر مستقیم وارد نظام حقوقی ایران شده است و قابلیت استدلال و استناد در رسیدگی های قضائی را دارد.

۳-۶- اصول مربوط به ویژگی های دادرسی ترافی

عادلانه بودن دادرسی علاوه بر اصول ناظر بر عملکرد دموکراتیک و تنظیم کننده ی نقش متقابل طرفین و دادرس، نیازمند اصول دیگری است که به ویژگی های دادرسی مدنی مربوط می شوند. در درجه ی اول دادرسی اساساً تشریفاتی است، از این تشریفات نوشته بودن و شفاهی بودن جریان دادرسی استنباط می شود. وانگهی تشریفات و قواعد دادرسی نیز باید بی طرف یا به عبارتی خنثی باشد. بدین ترتیب، ویژگی هایی همچون، نوشته بودن، شفاهی بودن و خنثی یا بی طرف بودن قواعد دادرسی که اساساً حول محور اصل تشریفاتی بودن دادرسی می چرخند. دادرسی ترافی مبتنی بر اصل برابری و تساوی میان اصحاب دعوا است که این اعتدال سبب می گردد که حکم قاضی به حق و عدالت نزدیک شود و رعایت اصل ترافع در دادرسی ها لازمه ی رسیدگی منصفانه است که مستلزم تسلط طرفین دعوا بر جهات و موضوعات دعواست.

۴- اصول حاکم بر اصل ترافع در حقوق فرانسه

اصل ترافع در زمره ی اصول بنیادین دادرسی مدنی است و اقتضا دارد که هریک از طرفین در زمان مناسب نسبت به تمام عناصر اعم از ادعاها، جهات و ادله که به وسیله ی طرف مقابل به دادگاه ارائه شده یا قاضی آنها را راساً استخراج نموده، اطلاع یابد و علاوه بر دادرا بودن فرصت مناقشه در خصوص عناصر مزبور، امکان طرح ادعاها، ادله و استدلالات خویش را نیز داشته باشد. این اصل به طور صریح در مواد ۱۴ تا ۱۷ از قانون جدید آ. د. م فرانسه مقرر گردیده و در قوانین بسیاری از کشورهای تابع نظام حقوق نوشته مورد تبعیت قرار گرفته است. هر چند که مفاد اصل فرانسوی اصل ترافع در قوانین کشورهای تابع نظام کامن لا از جمله انگلیس و آمریکا

نیامده، لیکن شیوه‌ی دادرسی در آنجا به نحوی سازماندهی شده تا با مکانیسم‌ها و تضمینات به خصوصی همان نتایج حاصله از اجرای اصل ترافع، به دست آید. از این رو علی‌رغم تفاوت‌های ظاهری که گاهی بین دو نظام حقوق نوشته و کامن لا مطرح می‌گردد، این دو سیستم را می‌توان به مثابه‌ی دو راهی دانست که اغلب به هدف و مقصد واحدی منتهی می‌شوند.

۴-۱- اصل ترافع در حقوق فرانسه

واضح‌ترین مفهوم اساسی مشترک بین تمام انواع سیستم‌های دادرسی این است که هر دو طرف دعوا باید استماع شوند. به موجب اصل ترافع، قضات هرگز نباید مجاز به اتخاذ تصمیم در خصوص دعوی بر مبنای اطلاعاتی به غیر از آنچه که در جریان دادرسی ارائه شده و در معرض بحث و مجادله بین طرفین قرار گرفته است باشند. بدون تردید اصل ترافع، مهم‌ترین اصل حاکم در زمینه آیین دادرسی مدنی است. دامنهی این اصل چنان کلی و عام است که بر هر نوع دادرسی، اعم از داخلی یا بین‌المللی و نیز، اعم از دادرسی‌های مدنی، کیفری، اداری و انتظامی حاکمیت دارد. اصل ترافع یک اصل کلی حقوق در زمینه آیین دادرسی بوده و اعتبار و مقبولیت آن عام و فراگیر است. قانون سابق آیین دادرسی مدنی فرانسه به اصول کلی آیین دادرسی اشاره‌ای نکرده بود. با این حال دیوان عالی کشور فرانسه به سال ۱۸۲۸ با تلقی دفاع به عنوان یک حق طبیعی اعلام نموده که هیچ‌کس را نمی‌توان محکوم کرد مگر آنکه استماع شده یا لا اقل بدین منظور فراخوانده باشد.

ریشه‌ی تاریخی اصل ترافع را در قاعده‌ی لاتین *am partem Audi alter* می‌توان یافت که از نظر لغوی به معنای طرف دیگر را بشنو می‌باشد، لیکن به طور کلی در معنای لزوم استماع هر دو طرف دعوا به کار می‌رود.

۴-۲- ترافع و قاضی در حقوق فرانسه

قاضی «ضامن» ترافع است. ضمانتی که قاضی تأمین می‌کند، اصولاً «بلافاصله»، در خلال محاکمه‌ای که تحت نظارت وی جریان دارد، تجلی می‌یابد. این ضمانت را همچنین «بالنتیجه»، از طریق طرح اعتراض خاص، در مواردی که دادرسی ترافعی نبوده است، می‌توان تأمین کرد.

«قاضی باید، در هر شرایطی، خودش و دیگران را ملزم به رعایت اصل ترافع سازد (بند ۱، ماده ۱۶ ق.ج.آ.د. م. ف، فرمان شماره ۵۰۰-۸۱ مورخ ۱۲ مه ۱۹۸۱). قاضی از سوی اصحاب دعوا به نظارت بر حسن اجرای تعهداتی فراخوانده می‌شود که اصحاب دعوا به موجب اصل ترافع (بندهای شماره ۲۹۸ به بعد، پیشین) موظف به انجام آن هستند: به خصوص، قاضی باید نسبت به ابلاغ عناصر و ارکان به کار رفته در دادخواست اطمینان حاصل کند در صورت لازم، قاضی باید با استفاده از قدرت صدور حکم صریح، که به موجب مواد متعدد برای وی به رسمیت شناخته شده است، وارد عمل شود. تعهد خود قاضی مبنی بر رعایت اصل ترافع و نیز آثار و نتایج منطقی آن در فرض طرح جهات (طرف) حکمی و دادخواست‌های توضیحات تکمیلی، توسط مؤلفان فرمان شماره ۷۴۰-۷۱ مورخ ۹ سپتامبر ۱۹۷۱ (ماده ۱۶ این فرمان) پیش‌بینی شده بود. با وجود این، این تعهد در قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه که در ماده ۱۶ آن، در نگارش سال ۱۹۷۵ آن، تنها پیش‌بینی می‌کرد که قاضی می‌بایست «دیگران (اصحاب دعوا)» را ملزم به رعایت اصل ترافع کند، تکرار نشده بود. تعهد خود قاضی مبتنی بر رعایت اصل ترافع تنها به موجب فرمان شماره ۱۴ مورخ ۱۲ مه ۱۹۸۱، در نتیجه ابطال بند ۱ ماده ۱۶ و بند ۳ ماده ۱۴ ق.ج.آ.د. م. ف توسط شورای دولتی در سال ۱۹۷۹، مجدداً مقرر شده است. در حال حاضر قاضی موظف به رعایت اصل ترافع است، همان‌گونه که بند ۱ ماده ۱۶ و بندهای ۲ و ۳ همین ماده، با قیاس از آثار و نتایج این تعهد، صریحاً در این نکته صحه گذاشته‌اند. به این ترتیب، در وهله نخست، تصریح شده است که قاضی «نمی‌تواند در تصمیمش، جهات (طرق)، توضیحات و اسناد استناد شده یا ابزار شده توسط اصحاب دعوا را در نظر بگیرد مگر اینکه اصحاب دعوا پیشاپیش قادر به بحث و مناقشه حضوری (ترافعی) در مورد آن‌ها بوده‌اند» (ماده ۱۶، بند ۲). این ماده به خصوص عناصر و ارکان به کار رفته «توسط اصحاب دعوا» را مدنظر قرار می‌دهد، اما نمی‌توان قلمرو اصل ترافع را به این فرضیه محدود کرد.

۳-۴- ضمانت ترافع (دادرسی حضوری) در امکان اعتراض

وقتی ضمانت ترافع «بلافاصله» تضمین نشده باشد (یا امکان آن وجود نداشته است)، بالنتیجه باید به وسیله گشایش اعتراض خاص آن را تضمین کرد. نخست باید به این فرضیه محاکمه‌هایی

اشاره کرد که لزوماً این محاکمات ترافعی «حضوری» تصور شده‌اند، اما به دلیل غیبت خواننده، ترفع در این محاکمات نتوانسته است مؤثر و کارآمد باشد. در مواردی که، در نتیجه چنین غیبتی، حکم «غیابی» صادر شده‌است. یک طریق اعتراض ویژه، موسوم به «واخواهی» اصولاً برای خواننده که چنین تصمیمی علیه وی اعلام شده‌است، باز است. البته شایان توجه است که در برخی موارد ترافع «بلافاصله» رعایت نمی‌شود تنها به این دلیل که فرض بر دادرسی «غیرحضوری» است. در واقع، قانون، اجازه صدور دستور در برخی اقدامات را بدون اطلاع یکی از طرف‌های دعوا (یا به طور کلی، یکی از افراد «ذی‌نفع») می‌دهد: گاهی اتفاق می‌افتد که اوضاع و احوال، به طور ویژه فوری و لزوم «اثر غیرمنتظره» که برای مؤثر واقع شدن اقدام درخواستی از سوی دیگر یکی از طرف‌های دعوا ضروری است به رد ترافع منجر می‌شود. در فرض مشابه اراده حمایت از حقوق افراد ذینفع نیز مطرح است، زیرا امکان اعتراض مناسب برای آن‌ها به رسمیت شناخته شده‌است.

۴-۴- اجرای اصل ترافع در حقوق فرانسه

اصل ترافع که آن را احترام حقوق دفاع نیز گفته‌اند همواره از سوی علمای حقوق فرانسه اجمالاً به عنوان «اصلی بنیادین»، «تغییرناپذیر» و «تشکیل‌دهنده تضمین لازم برای قضائی شایسته» معرفی می‌گردید. اما در حکومت قانون قدیم آیین دادرسی مدنی فرانسه (۱۸۰۷ تا ۱۹۷۵) در هیچ‌یک از نصوص قانونی احترام به حقوق دفاع در دادرسی مدنی تصریح نشده بود. [۵] و در عین حال از سال ۱۸۲۸ دیوان عالی کشور فرانسه اعلام می‌نماید: «نظر به اینکه دفاع حق طبیعی است فقط کسی می‌تواند محکوم گردد که قبلاً اظهارات او شنیده شده و یا بدین منظور از او دعوت شده باشد» از آن پس آرا متعددی از دیوان کشور فرانسه در حکومت قانون قدیم آیین دادرسی مدنی فرانسه صادر شد که مرجع عالی مزبور با تمسک به اصل احترام حقوق دفاعی یا اصل ترافع آرا دادگاه‌های عالی را نقض می‌نمود. با استناد به چنین آرای ادعا شد که یکی از قواعد حقوق طبیعی وارد حقوق موضوعه فرانسه گردیده‌است. در حقوق فرانسه اصل ترافع همواره به عنوان یک اصل اساسی در زمینه آیین دادرسی مدنی محسوب شده و در مواد ۱۴ تا ۱۷ قانون جدید به عنوان یکی از اصول راهبردی حاکم بر دعوا

معرفی شده است. هرچند این اصل به طور صریح در قانون اساسی فرانسه مقرر نشده است اما علمای حقوق این کشور با استنتاج از برخی اصول قانون اساسی از قبیل اصل «برابری شهروندان» و «لزوم احترام به آزادی فردی» به شرح مندرج در مواد ۲ و ۶۶، برای اصل ترافع ارزشی مبتنی بر قانون اساسی قائل گردیده اند. در صورت فقدان نص قانونی، اصل مذکور در ردیف اصول کلی حقوق فرا می گیرد.

۴-۴-۱- ترافع و اصحاب دعوا در حقوق فرانسه

«در مورد هیچ کس نمی توان حکم صادر کرد مگر آنکه قبلاً احضار شده یا سخنان وی استماع شده باشد» (ماده ۱۴ ق.ج.آ. د. م. ف). این الزام اساسی و بنیای می باشد. برای آنکه قاضی شناخت کافی و کامل از دعوایی که رسیدگی به آن به وی محول شده داشته باشد، لازم است که نقطه نظرات هر یک از افراد ذی نفع در دعوا را بداند. بنابراین هدف این است که سخنان هر یک از اصحاب دعوا «استماع» شود، موضوعی که مستلزم این است که وی از دادسی اقامه شده «مطلع» باشد. با وجود این گاهی اتفاق می افتد که، هر چند که از یکی از اصحاب دعوا دعوت شده است تا در جلسه دادرسی حضور یابد و اظهاراتش را بیان نماید، اما وی این دعوت را اجابت نمی کند. در چنین حالتی، رقیب وی البته حق تحصیل رأی دادگاه را دارد. باز هم باید که طرف دیگر به دادگاه «دعوت شده» باشد، یعنی از وی دعوت شده باشد تا استدلال هایش را بیان نماید. این قاعده به اندازه ای اجتناب ناپذیر است که «کمترین حد» ترافعی بودن دعوا محسوب می شود. در توجیه این قاعده دیوان عالی کشور فرانسه در قرن نوزدهم قصد داشته این الزام را به «حق طبیعی بشر» منتسب کند. از این رو، دیوان عالی کشور فرانسه اعلام کرده است که «از آنجا که دفاع یک حق طبیعی است، هیچ کس را نمی توان بدون آنکه قبلاً به وی ابلاغ و اخطار شده باشد که از خودش دفاع کند، محکوم کرد.» [۷]

۴-۴-۲- لزوم رعایت مهلت های حضور در دادگاه

الزام مربوط به رعایت مهلت های حضور در دادگاه در ارتباط مستقیم با اصل ترافع است. این الزام برای این دغدغه و نگرانی است که شخص دعوت شده برای حضور در دادگاه از زمان کافی برای تهیه و تنظیم دفاعش برخوردار باشد. به این ترتیب، برای مثال، در رابطه با دادرسی

عادی در دادگاه شهرستان، خوانده برای حضور در دادگاه (یعنی برای انتخاب وکیل) از یک مهلت ۱۵ روزه از زمان ابلاغ دادخواست برخوردار است (ماده ۷۵۲ و بند ۲، ق.ج.آ. د. م. ف)، و در اخطاریه باید تصریح شده باشد که، به موجب مقررات عمومی (ماده ۵۳، بند ۳)، «در صورت عدم حضور خوانده در دادگاه، رأی دادگاه تنها براساس اظهارات مطرح شده از طرف خواهان علیه وی صادر شود.» این تذکر اخیر مهم است زیرا ضروری است که گیرنده دادخواست رسماً از عواقب امتناعش از حضور در دادگاه آگاه شده باشد.

۴-۴-۳- جریان دادرسی

الف- آزادی مطلع ساختن قاضی از تمام عناصر و اطلاعاتی این آزادی اساسی و بنیادی است: در واقع می‌توان این آزادی را شرط مقدماتی هر بحث مربوط به اصل توافقی مبتنی بر پایه‌های درست و سنجیده دانست، و اصولاً باید بتوان این آزادی را تا حد زیادی اعمال کرد، البته مشروط به رعایت قوانین و مقررات مربوط به ختم تحقیقات (در مراجع قضائی عمومی) و ختم مذاکرات (طرفین دعوا).

ب- ابلاغ در حقوق فرانسه

«اصحاب دعوا باید متقابلاً در زمان مناسب جهات موضوعی مبنای ادعایشان، عناصر و ارکان ادله اثبات دعوایشان و جهات حکمی مورد استنادشان را به اطلاع یکدیگر برسانند تا هر یک از آن‌ها قادر باشد دفاعش را تهیه و تنظیم کند» (ماده ۱۵ ق.ج.آ. د. م. ف). در ابتدا، این ماده، هر یک از اصحاب دعوا ملزم به «ابلاغ» عناصر مختلف (موضوعی و حکمی) به طرف مقابل (یا طرف‌های مقابل) می‌کند، طرف‌هایی که وی قصد دارد به منظور موقعیت ادعایش (یا رد ادعاهای رقیب) مورد استفاده قرار دهد. در اینجا بحث درباره یک قاعده ضروری قضائی است که اصل ترافع درصدد است امکان آن را فراهم سازد که گیرنده ابلاغ مطلع از عناصر و ارکان ادعاهای رقیب، به طور کلی بتواند «دفاعش را تهیه و تنظیم کند.» در کل، وی وظیفه دارد عناصر و ارکانی را که خودش قصد دارد (در دفاعش) مورد استفاده قرار دهد به اطلاع طرف‌های دیگر برساند، زیرا ابلاغ‌ها باید «متقابل» باشد.

۵- آثار حقوقی اصل ترافع در قانون ایران

۵-۱- لزوم ابلاغات

از آنجا که بیشتر تصمیمات و اقدامات دادگاه باید مسبوق به ابلاغ به طرفین دعوی و وکلای آنان و گواهان و کارشناسان باشد، بنابراین اهمیت ابلاغ اوراق قضائی مشخص می‌گردد، زیرا تمامی مهلت‌ها و زمان‌هایی که در مقررات برای انجام امر یا اعمال حقی پیش‌بینی گردیده‌است از تاریخ ابلاغ برگی آغاز می‌شود که توسط مأمور ابلاغ به مخاطب تحویل داده می‌شود.

۵-۲- انواع ابلاغ اوراق قضایی

به دو صورت ابلاغ واقعی و ابلاغ قانونی انجام می‌گیرد:

۱- ابلاغ واقعی در صورتی است که برگ موضوع ابلاغ، طبق تشریفات قانونی در مورد اشخاص حقیقی به شخص مخاطب یا به شخصی که صلاحیت وصول برگ را دارد برای مثال در مورد صغار به ولی آنان و در مورد محجورین به قیم آنان) تحویل داده شود و در مورد اشخاص حقوقی به شخصی که به‌طور قانونی مسؤول و صلاحیت دریافت اوراق را دارد، تحویل داده شود و در برگ دیگر از آنان رسید دریافت گردد (برای مثال در ادارات دولتی به رئیس دفتر مرجع مخاطب یا قائم مقام وی).

۲- ابلاغ قانونی در صورتی است که برگ موضوع ابلاغ، طبق تشریفات قانونی به لحاظ عدم دسترسی به شخص مخاطب یا شخص ذی سمت یا شخصی که به‌طور قانونی مسئول است، به شخص دیگری که صلاحیت دریافت برگ‌ها را دارد، تحویل داده شود و در برگ دیگر از آنان رسید اخذ گردد، مثل تحویل برگ به خویشاوندان شخص مخاطب مانند پدر، مادر، خواهر، برادر و ...

۵-۳- حکم غیابی و اولین جلسه دادرسی

چنانچه ابلاغ واقعی به شخص محکوم‌علیه میسر نباشد و ابلاغ قانونی به عمل آید، آن ابلاغ معتبر بوده و حکم غیابی پس از انقضای مهلت قانونی و قطعی شدن به‌موقع اجرا گذارده خواهد شد. اجرای حکم غیابی منوط به معرفی ضامن معتبر یا اخذ تأمین متناسب از محکوم‌له خواهد بود. مگر اینکه دادنامه یا اجراییه به محکوم‌علیه غایب ابلاغ واقعی شده و نامبرده در مهلت

مقرر از تاریخ ابلاغ دادنامه، وخواهی نکرده باشد. چنانچه محکوم علیه غایب پس از اجرای حکم، وخواهی کند و در رسیدگی بعدی حکم به نفع او صادر شود، خواهان ملزم به جبران خسارت ناشی از اجرای حکم اولی به وخواه است. طبق قانون آیین دادرسی مدنی جدید مصوب ۱۳۷۹ / ۱ / ۲۱، تعیین وقت جلسه دادگاه در همه دعاوی لازم است. دادگاه برای بررسی مساله ممکن است جلسات متعددی تشکیل دهد اما در این میان قانون برای جلوگیری از اطاله دادرسی و ایجاد نظم در فرآیند دادرسی برای بیان هر مطلب در طول مدت دادرسی مهلتی قرار داده است؛ مثلاً فرصت بیان برخی مطالب منحصرأً اولین جلسه دادگاه است به طوری که بعد از گذشت این مهلت، دادگاه ترتیب اثر نخواهد داد.

۵-۴- تکالیف اصحاب دعوی

در جلسه اول دادرسی، خواهان دارای تکالیفی به شرح زیر می باشد:

یکی از تکالیف خواهان در اولین جلسه دادرسی آنست که اصول اسنادی را که رونوشت آنها را ضمیمه دادخواست خود کرده است، در جلسه اول در دادگاه حاضر نماید. اگر دلیل استنادی خواهان سند باشد، او باید رونوشت یا تصویر مصدق سند مذکور را به تعداد خواندگان دعوا به علاوه یک نسخه، ضمیمه دادخواست نماید. ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی در امور مدنی در این باره مقرر می دارد: "خواهان باید اصل اسنادی را که رونوشت آنها را ضمیمه دادخواست کرده است، در جلسه دادرسی حاضر نماید. خوانده نیز باید اصل و رونوشت اسنادی را که می خواهد به آنها استناد کند در جلسه دادرسی حاضر نماید". ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی مقرر داشته است که در پایان جلسه دادرسی چنانچه به جهات قانونی، جلسه دیگری لازم باشد، علت مزبور، زیر صورت جلسه قید و روز و ساعت جلسه بعد تعیین و به اصحاب دعوا ابلاغ خواهد شد. از این رو، اصل بر عدم قابلیت تجدید جلسه دادرسی است مگر در صورت وجود جهات قانونی. از طرف دیگر، به استناد ماده ۲۱۷ و ۲۱۹ قانون مذکور ادعای انکار، تردید یا جعل نسبت به اسناد باید حتی الامکان تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید، این امر قرینه ای است بر اینکه ارائه اصول اسناد در جلسه اول دادرسی الزامی است نه سایر جلسات.

ماده ۹۳ قانون آیین دادرسی در امور مدنی مقرر می‌دارد: اصحاب دعوا می‌توانند در جلسه دادرسی حضور یافته یا لایحه ارسال نمایند. ماده ۹۴ این قانون نیز بیان می‌کند هر یک از اصحاب دعوا می‌توانند به جای خود وکیل به دادگاه معرفی نمایند. ماده ۹۵ قانون آیین دادرسی در امور مدنی مقرر داشته است: عدم حضور هریک از اصحاب دعوا یا وکیل آنان در جلسه دادرسی مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست. در موردی که دادگاه به اخذ توضیح از خواهان نیاز داشته باشد و نامبرده در جلسه تعیین شده، حاضر نشود و با اخذ توضیح از خوانده هم دادگاه نتواند رأی بدهد، همچنین در صورتی که با دعوت قبلی هیچ یک از اصحاب دعوا حاضر نشوند و دادگاه نتواند در ماهیت دعوا بدون اخذ توضیح، رأی صادر کند، دادخواست ابطال خواهد شد. و در ماده ۱۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی سابق نیز حکمی مشابه حکم مذکور در ماده ۹۵ کنونی مقرر شده بود: عدم حضور هریک از طرفین در جلسه دادرسی مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست. در موردی که دادگاه محتاج به توضیح از مدعی باشد و مدعی در جلسه که برای توضیح معین شده، حاضر نشود و با اخذ توضیح از مدعی علیه هم دادگاه نتواند رأی بدهد، دادخواست مدعی ابطال می‌شود. حق حداقلی خوانده که از اصل ترافع نشئت می‌گیرد، آنست که وی باید از به راه افتادن دادرسی علیه خویش مطلع گردد. در حقوق فرانسه این تکلیف برعهده‌ی خواهان قرار گرفته است. به علاوه، هر دو طرف دعوا ملزم به تبادل ادعاها، جهات و ادله‌ی مورد استناد خویش می‌باشند تا بدین ترتیب، هر طرف امکان سازماندهی دفاعیات خویش را داشته باشد. اخطار و یا دعوت به محاکمه یک جزء اساسی از قاعده لزوم استماع هر دو طرف دعوا می‌باشد. حتی در جایی که قوانین موضوعه در این زمینه ساکت باشند، اصول عدالت طبیعی و دادرسی منصفانه چنین تکلیفی را ایجاد خواهد کرد.

۵-۵- دادگاه و رعایت اصل ترافع

دادگاه بر اجرای اصل تقابل نظارت می‌کند و همچنین خود قاضی در مواردی مکلف است اصل تقابل را اجرا کند که در ادامه به بررسی این موارد می‌پردازیم.



۵-۵-۱- نظارت بر اجرای اصل ترافع

برای تضمین آگاهی طرف مقابل از طرح دعوا علیه وی دادگاه مکلف است مطابق قوانین دادخواست و ضmann آن را به طرف مقابل ابلاغ کند. در حقیقت، دفتر دادگاه در معیت شعبه مبادرت به بررسی رعایت شرایط قانونی در دادخواست‌ها نموده، دادخواست بدون نقض و یا تکمیل شده را به طرف مقابل ابلاغ می‌کند. بررسی رعایت تمام شرایط قانونی دادخواست نیز در این مرحله انجام می‌شود (مواد ۴۸ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی) بخش دیگری از نظارت دادگاه در هنگام ابلاغ و با کمک مأمورین ابلاغ دادگستری انجام می‌شود (مواد ۶۷ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی) بدان نحو که گفته شد مقصود مواد ناظر بر ابلاغ، ابلاغ واقعی است ولی به هر ترتیب، در کلیه مواردی که به موجب مقررات مبحث ابلاغ در قانون آیین دادرسی مدنی، اوراق به غیر شخص مخاطب ابلاغ شود در صورتی دارای اعتبار است که برای دادگاه محرز شود که اوراق به اطلاع مخاطب رسیده است (ماده ۸۳ ق.آ.د. م). مأمور ابلاغ نیز باید مراتب معینی را در نسخ ابلاغ نامه نوشته و آن را امضا نماید تا ابلاغ واجد اثر گردد (ماده ۸۲ ق.آ.د. م).

۵-۵-۲- رعایت اصل ترافع توسط قاضی

مقصود از رعایت اصل ترافع توسط قاضی، نظارت او بر اجرای این اصل در دادرسی‌ها نیست. منظور تکلیف خود قاضی در رعایت اصل ترافعی بودن دادرسی است، هنگامی که راسا و از پیش خود و بدون درخواست احدی از اصحاب دعوا دست به اقدامی در پرونده می‌زند. بنابراین، علی‌الاصول در تمام مواردی که دادگاه از پیش خود اقدام به آغاز نمودن رسیدگی و یا پایان دادن می‌کند و یا اینکه با اخذ توضیح برای تبیین و شناخت موضوعات بیان شده‌ی طرفین دعوا تلاش می‌نماید و یا هنگامی که به موضوعات جانبی در رأی خود استناد کرده و یا پیرامون خواسته‌ی ضمنی رأی می‌دهد مکلف است اصل ترافعی بودن دادرسی را رعایت نموده و پیش از اقدام یا استناد، و یا پس از آن، موضوع مورد نظر را به طرفین دادرسی اطلاع دهد و پس از استماع مدافعات و نظرات ایشان و ارزیابی تأثیر آنها بر داده‌های به دست آمده از این طریق، مستدلاً اقدام به صدور تصمیم قضائی یا رأی قاطع نماید. بنابراین، تمام آنچه که در مورد

اختیارات قاضی مورد بحث است زمانی واجد اثر و موافق طبع عمل قضائی و به عبارت دیگر «مشروع» است که علاوه بر لزوم رعایت شرایط ماهوی و اختصاصی خود، از ابتدا موافق با اصل ترافعی بودن دادرسی انجام شده باشد و یا اینکه پس از انجام با جلب نظر و مدافعات اشخاص درگیر در آن موافق آن اصل گردد.

۵-۳- اصل ترافع و ارائه ادله

دادگاه، در تمام مواردی که موضوع به کارگیری ادله مطرح است، باید اصل ترافع را رعایت نماید. در حقیقت، به موجب ماده ۲۰۰ ق.آ.د. م رسیدگی به دلایلی که مؤثر در تصمیم دادگاه بوده و صحت آن بین طرفین مورد اختلاف باشد در جلسه دادرسی به عمل می‌آید که مانند سایر جلسات دادرسی وقت آن باید در زمان مناسب به اصحاب دعوا ابلاغ شود. حق هر یک از اصحاب دعوا در مناقشه نسبت به ادله‌ی رقیب ایجاب می‌نماید که هر یک از آنها امکان اطلاع از ادله طرف مقابل را پیدا کند.

۶- استثنائات حاکم بر رعایت بلافاصله اصل ترافع

قاضی، قبل از صدور رأی، باید هر یک از طرفین را در موقعیتی قرار دهد که بتوانند ادعاها، ادله و استدلال‌های خود را مطرح نموده و ادعاها و ادله و استدلال‌های رقیب را مورد مناقشه قرار دهد یا به عبارت دیگر، اصل ترافع در دادرسی‌ها باید «بلافاصله» رعایت گردد. با تدقیق در مقررات آیین دادرسی مدنی ایران می‌توان گفت ترافع اصلی است که همواره، جز در مواردی که استثنا شده، می‌بایست بلافاصله رعایت گردد. در مواردی قانون‌گذار رعایت بلافاصله اصل ترافع را مخالف فلسفه وجودی تأسیس خاصی تلقی نموده و یا رعایت بلافاصله اصل ترافع با اصل مهم دیگری ممکن است تعارض داشته باشد. با بررسی‌های به عمل آمده می‌توان چنین برداشت نمود که نه تنها اصحاب دعوا (خواهان و خوانده)، بلکه قاضی نیز نقشی فوق العاده مهم در ارتباط با اصل ترافع دارد. در این خصوص، ابتدا به بررسی تکلیف طرفین دعوی نسبت به این اصل می‌پردازیم و در ادامه، تکلیف دادگاه و قاضی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۶-۱- ترافع و اصحاب دعوا

الف: آغاز محاکمه

۱- لزوم اطلاعات مربوط به وجود دادرسی

در مورد هیچ کس نمی توان حکم صادر کرد مگر آنکه قبلاً احضار شده یا سخنان وی استماع شده باشد. این الزام اساسی و بنیادی می باشد: برای آنکه قاضی شناخت کافی و کاملی از دعوی که رسیدگی به آن به وی محول شده داشته باشد، لازم است که نقطه نظرات هر یک از افراد ذینفع در دعوا را بدانند. با وجود این گاهی اتفاق می افتد که، هر چند که از یکی از اصحاب دعوا دعوت شده است تا در جلسه دادرسی حضور یابد و اظهاراتش را بیان نماید، اما وی این دعوت را اجابت نمی کند. در چنین حالتی، رقیب وی البته حق تحصیل رأی دادگاه را دارد. این قاعده به اندازه ای اجتناب ناپذیر است که "کمترین حد" ترافعی بودن دعوا محسوب می شود. در توجیه این قاعده دیوان عالی کشور فرانسه در قرن نوزدهم قصد داشته این الزام را به "حق طبیعی بشر" منتسب کند. از این رو، دیوان عالی کشور فرانسه اعلام کرده است که "از آنجا که دفاع یک حق طبیعی است، هیچ کس را نمی توان بدون آنکه قبلاً به وی ابلاغ و اخطار شده باشد که از خودش دفاع کند، محکوم کرد".

۲- لزوم رعایت مهلت های حضور در دادگاه

الزام مربوط به رعایت مهلت های حضور در دادگاه در ارتباط مستقیم با اصل ترافع است. به این ترتیب، برای مثال، در رابطه با دادرسی عادی در دادگاه شهرستان، خوانده برای حضور در دادگاه (یعنی برای "انتخاب وکیل") از یک مهلت ۱۵ روزه از زمان ابلاغ دادخواست برخوردار است و در اختاریه باید تصریح شده باشد که به موجب مقررات عمومی، "در صورت حضور عدم حضور خوانده در دادگاه، رأی دادگاه تنها براساس اظهارات مطرح شده از طرف خواهان علیه وی صادر می شود". این تذکر اخیر مهم است زیرا ضروری است که گیرنده دادخواست رسماً از عواقب امتناعش از حضور در دادگاه آگاه شده باشد.

ب: جریان دادرسی

۱- آزادی مطلع ساختن قاضی از تمام عناصر و اطلاعات مفید

این آزادی اساسی و بنیادی است: درواقع می‌توان این آزادی را شرط مقدماتی هر بحث مربوط به اصل توافعی مبتنی بر پایه‌های درست و سنجیده دانست، و اصولاً باید بتوان این آزادی را تا حد زیادی اعمال کرد، البته مشروط به رعایت قوانین و مقررات مربوط به ختم تحقیقات (در مراجع قضائی عمومی) و ختم مذاکرات (طرفین دعوا). اختیار مطلع ساختن قاضی از تمام عناصر و اطلاعاتی که مفید تلقی می‌شوند به‌طور کلی با "مصونیت‌های قضائی" تضمین شده است (قانون مصوب ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱، ماده ۴۱): این مصونیت‌ها امکان بدور بودن از هرگونه دعوای افتراء، دشنام یا اهانت را در مورد بحث‌های انجام شده یا اسناد و مدارک مطرح‌شده در محاکم قضائی فراهم می‌سازد.

۲- ابلاغ‌ها

"اصحاب دعوا باید متقابلاً در زمان مناسب جهات موضوعی مبنای ادعایشان، عناصر و ارکان ادله اثبات دعوایشان و جهات حکمی مورد استنادشان را به اطلاع یکدیگر برسانند تا هر یک از آنها قادر باشد دفاعش را تهیه و تنظیم کند". در ابتدا، این ماده، هر یک از اصحاب دعوا ملزم به "ابلاغ" عناصر مختلف (موضوعی و حکمی) به‌طرف مقابل (یا طرف‌های مقابل) می‌کند طرف‌هایی که وی قصد دارد به‌منظور موقعیت ادعایش (یا رد ادعاهای رقیب) مورد استفاده قرار دهد. در کل، وی وظیفه دارد عناصر و ارکانی را که خودش قصد دارد (در دفاعش) مورد استفاده قرار دهد، به اطلاع طرف (های) دیگر برساند، زیرا ابلاغ‌ها باید متقابل باشد. ماده ۱۵ ق. ج.آ.د. م. ف، در وهله ثانی، مقرر می‌دارد که ابلاغ‌ها - از این رو که تنها مربوط به عناصر "به کار رفته" در جریان محاکمه هستند - باید "در زمان مناسب" انجام شود. حتی علت وجودی ابلاغ‌ها نیز این الزام را می‌طلبد. کسی که این عناصر به وی ابلاغ‌شده است باید از مدت زمان کافی برای اطلاع حاصل کردن از آن و تهیه دفاعش برخوردار باشد.

۶-۲- ترافع و قاضی

قاضی "ضامن" ترافع است. ضمانتی که قاضی تأمین می‌کند اصولاً "بلافاصله"، در خلال محاکمه‌ای که تحت نظارت وی جریان دارد، تجلی می‌یابد (Frison-Roche, ۱۹۸۸). این ضمانت را همچنین "بالنتیجه"، از طریق طرح اعتراض خاص، در مواردی که دادرسی ترافعی نبوده است، می‌توان تأمین کرد.

۶-۲-۱- ضمانت "فوری" در رعایت دادرسی حضوری از سوی قاضی

"قاضی باید، در هر شرایطی، خودش و دیگران را ملزم به رعایت اصل ترافع سازد"

الف- ملزم نمودن دیگران به رعایت اصل ترافع توسط قاضی

قاضی از سوی اصحاب دعوا به نظارت بر حسن اجرای تعهداتی فرا خوانده می‌شود که اصحاب دعوا به موجب اصل ترافع موظف به انجام آن هستند: به خصوص، قاضی باید نسبت به ابلاغ عناصر و ارکان به کار رفته در دادخواست اطمینان حاصل کند. در صورت لزوم، قاضی باید با استفاده از قدرت صدور حکم صریح، که به موجب مواد متعدد برای وی به رسمیت شناخته شده است، وارد عمل شود. می‌دانیم که کارایی این قدرت را می‌توان، در صورت نیاز، به وسیله وجه الزام، تضمین کرد. همچنین می‌دانیم که، در رابطه با ضمانت اجرای تقصیرهای اصحاب دعوا نسبت به تعهداتشان، قاضی می‌تواند عناصر و ارکانی را که در زمان مناسب ابلاغ نشده‌اند از مذاکرات دعوا کنار بگذارد، زیرا نمی‌توان عناصر و ارکانی را مدنظر قرار داد که اصلاً ابلاغ نشده‌اند، و در نتیجه به طور معتبر مورد بحث و مناقشه واقع نشده‌اند. قاضی باید بر رعایت ویژگی ترافعی در دادرسی‌های مربوط به "اقامه ادله اثبات" نظارت داشته‌باشد. این رعایت مستلزم این است که هر یک از طرف‌های دعوا بتواند به‌هنگام انجام ترتیب تحقیق خودش یا نماینده‌اش در داگاه حاضر باشد.

ب- لزوم رعایت اصل ترافع توسط قاضی

تعهد خود قاضی مبنی بر رعایت اصل ترافع و نیز آثار و نتایج منطقی آن در فرض طرح جهات (طرق) حکمی و دادخواست‌های توضیحات تکمیلی، توسط مؤلفان فرمان شماره ۷۴۰-۷۱ مورخ ۹ سپتامبر ۱۹۷۱ (ماده ۱۶ این فرمان) پیش بینی شده بود. با وجود این، این تعهد در

قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه که ماده ۱۶ آن، در نگارش سال ۱۹۷۵ آن، تنها پیش‌بینی می‌کرد که قاضی می‌بایست "دیگران (اصحاب دعوا)" را ملزم به رعایت اصل ترافع کند، تکرار نشده بود. تعهد خود قاضی مبنی بر رعایت اصل ترافع تنها به موجب فرمان شماره ۵۰۰-۸۱ مورخ ۱۲ مه ۱۹۸۱، در نتیجه ابطال بند ۱ ماده ۱۶ و بند ۳ ماده ۱۲ ق.ج.آ.د. م. ف توسط شورای دولتی در سال ۱۹۷۹، مجدداً مقرر شده است.

۶-۲-۲- ضمانت ترافع (دادرسی حضوری) در امکان اعتراض

وقتی ضمانت ترافع "بلافاصله" تضمین نشده باشد (یا امکان آن وجود نداشته‌است)، بالنتیجه باید به وسیله گشایش اعتراض خاص آن را تضمین کرد. نخست باید به این فرضیه محاکمه‌هایی اشاره کرد که لزوماً این محاکمات ترافعی (حضوری) تصور شده‌اند، اما به دلیل غیبت خوانده، ترافع در این محاکمات نتوانسته است مؤثر و کارآمد باشد. در مواردی که، در نتیجه چنین غیبتی، حکم غیابی صادر شده است، یک طریق اعتراض ویژه، موسوم به "واخواهی" اصولاً برای خوانده که چنین تصمیمی علیه وی اعلام شده است، باز است.

نتیجه گیری

از مقایسه نظام دادرسی کیفری ایران و فرانسه در خصوص تحقق اصل ترافعی، می توان به نتایج زیر دست یافت: هرچند نظام دادرسی کیفری فرانسه به طور صریح از اصل ترافعی نام برده اند، ولی در حقوق ایران چنین تصریحی وجود ندارد، ولی از مفاد قوانین و مقررات دادرسی کیفری، می توان اصل ترافعی را به عنوان یکی از اصول بنیادین دادرسی کیفری که فقدان آن موجب زوال تحقق یک دادرسی عادلانه و منصفانه خواهد شد، استنباط کرد، هرچند باید اذعان داشت در ایران اصل ترافعی به صورت نسبی رعایت شده است. در نظام دادرسی کیفری ایران، هر چند نوآوری های قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در این خصوص حائز اهمیت است، اما به نظر می رسد زیر ساخت های کافی از نظر نیروی انسانی و تخصص و تجربه کافی با توجه به وظایف دوگانه نیروی انتظامی و فقدان پلیس قضائی تخصصی وجود ندارد و اجرای این مهم را با چالش مواجه ساخته است. نحوه حضور و مداخله وکیل در ایران مبهم است، حال آنکه امکان حضور فعال با حق دسترسی به اوراق و محتویات پرونده در فرانسه وجود دارد. زیرساخت های لازم برای حضور وکیل یا مشاور از ابتدای قرار گرفتن مظنون در ایران پیش بینی نشده است، در حالی که امکان تماس با کانون وکلای محل و تعیین وکیل تسخیری در فرانسه پیش بینی شده است. پیشنهاد کاربردی در این حوزه استفاده از وکلا و یا فارغ التحصیلان حقوق با طی دوره های خاص آموزشی به صورت حضور ثابت در کلانتری ها و مراکز پلیسی جهت ملاقات با افراد می باشد. اصل ترافع یکی از اصول راهبردی دادرسی مدنی است که اقتضا دارد هر یک از طرفین دعوا در زمان مناسب نسبت به تمام جهات و عناصر ارائه شده به قاضی یا مستخرج از جانب او که قابلیت تأثیر بر نتیجه منازعه را دارند، مطلع گردیده و امکان مناقشه در خصوص آنها را داشته باشد. این اصل جنبه آمره، عام و بنیادین دارد و رعایت آن بر تمامی مراجع قضائیه الزامی است به موجب اصل ترافع، هر یک از اصحاب دعوا حق مناقشه در خصوص هرگونه دلیلی که علیه وی ارائه شده را دارد. بر این اساس، هر دلیلی که قبلاً در معرض مناقشه بین طرفین قرار نگرفته باشد، در مقام صدور حکم قابل استناد نخواهد بود. مفهوم اصل ترافع به عنوان یکی از اصول بنیادین دادرسی همواره در دادرسی مدنی مورد عنایت قانون گذار و رویه

قضائی بوده و آرا دیوان عالی کشور در این خصوص هماهنگ به نظر می‌رسد. اصل ترافع و ضرورت تضمین آن نه تنها با فقه مباینیتی ندارد بلکه احادیثی توجه به مفهوم آن را اثبات نموده و قضاوت بدون رعایت آن را ممنوع می‌نماید. این اصل در سیستم‌های حقوقی دنیا پذیرفته شده و در قوانین داخلی کشورها از جمله قوانین کشورهای فرانسه و انگلیس و نیز اسناد بین المللی مورد اشاره قرار گرفته است. اصل تعادل ترافعی در حقوق اسلام در ضمن بحث آداب قضا و عدالت قضائی آمده است. در حقوق ایران صریحاً به این اصل اشاره نشده اما می‌توان از مفاد برخی قوانین آن را استنباط کرد. از جمله مواد ۶۴ و ۳۷ قانون آیین دادرسی مدنی که براساس آن زمان دادرسی باید به نحوی تعیین گردد که خوانده بتواند مجال و امکان دفاع در برابری دعوای خواهان را داشته باشد و خوانده نیز ادعاها و دلایل طرف مقابل آگاهی یابد و زمان مناسب نیز جهت تدارک دفاع داشته باشد. این اصل به طور صریح در مواد ۱۴ تا ۱۶ از قانون جدید آ. د. م. فرانسه مقرر گردیده و در قوانین بسیاری از کشورهای تابع نظام حقوق نوشته مورد تبعیت قرار گرفته است. هر چند که مفاد اصل فرانسوی ترافع در قوانین کشورهای تابع نظام کامن لا از جمله آمریکا و انگلیس به صراحت نیامده، لیکن شیوه دادرسی در آنجا به نحوی سازماندهی شده تا با مکانیسم‌ها و تضمینات بخصوصی همان نتایج حاصله از اجرای اصل ترافع، به دست آید. برخلاف حقوق ایران، در فرانسه همان طور که قبلاً هم ذکر گردید مواد خاصی در ارتباط با اصل ترافع مورد تصریح قانونگذاران فعلی قانون آیین دادرسی مدنی قرار گرفته است. در مقررات آیین دادرسی هر دو کشور هم نمونه‌های متعددی از اصل ترافع در رابطه با اصحاب دعوا و دادرس وجود دارد. همچنین در هر دو نظام، عدم رعایت ترافع، مصداق بی توجهی به قواعد آیینی محسوب می‌شود که می‌تواند موجب نقض رأی شود.



منابع

- ۱- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ نوزدهم، ۱۳۷۸.
- ۲- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، جلد ۵، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۷۷.
- ۳- شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، دوره بنیادین، چاپ بیستم، جلد ۱، انتشارات دراک، ۱۳۸۸.
- ۴- شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، دوره بنیادین، چاپ نخست، جلد ۲، انتشارات دراک، تهران، ۱۳۸۶.
- ۵- شمس، دکتر عبدالله، آیین دادرسی مدنی، دوره بنیادین، چاپ نخست، جلد ۳، انتشارات دراک، تهران، ۱۳۸۶.
- ۶- شمس، دکتر عبدالله، ادله اثبات دعوا، انتشارات دراک، چاپ هشتم، ۱۳۸۹.
- ۷- متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد ۱، مجمع علمی و فرهنگی مجد، تهران، ۱۳۷۸.
- ۸- معین، محمد، فرهنگ معین، جلد ۱، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱، معین، محمد، فرهنگ معین، جلد ۱، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱.
- ۹- آشوری، محمد؛ سپهری، روح الله. (۱۳۹۲). «بررسی تطبیقی مرحله تحت نظر در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه». آموزه های حقوق کیفری، شماره ۶، صص. ۳۱-۳۳.
- ۱۰- آشوری، محمد. (۱۳۹۷). آیین دادرسی کیفری. جلد اول، ویراست ششم، تهران: سمت.
- ۱۱- شمس، عبدالله. (۱۳۸۱). «اصل ترفع». مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۶ و ۳۵، صص ۸۶-۵۹.
- ۱۲- شمس، دکتر عبدالله، اصل ترفع، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱، شماره ۳۵-۳۶، ص ۶۱ تا ۷۶.



-
- ۱۳- عبادی، شیرین، اصل بی طرفی قاضی در رسیدگی به امور حقوقی برای کشف واقع، مجله حقوقی وزارت دادگستری، شماره سوم از دوره جدید، ۱۳۵۳، ص ۸۲ تا ۹۵
- ۱۴- العاملی، حر، وسایل الشیعه، جلد ۲۷، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۲ قمری



Comparison of the Principle of Adversarial Proceedings in Iranian and French Law

Hamid Pourali Mohammadi^۱

Article Number: JHVMN-۲۶۰۶-۱۳۶۲

Abstract

The adversarial nature of litigation is the most fundamental principle governing "procedural law," encompassing both civil and criminal proceedings. This principle must be observed in all judicial and quasi-judicial bodies and even during arbitration proceedings. As an intrinsic and fundamental aspect of litigation, it ensures justice, fairness, and impartiality of the adjudicator throughout the process. One of the essential characteristics of a fair trial at all stages is the guarantee of the right to equality before the court. In this regard, it must be acknowledged that each party to a dispute is entitled to be informed of the evidence and claims of the opposing party and to present their own arguments and evidence. This right exists in both Iranian and French law, although it is explicitly stated only in French law and lacks explicit legal recognition in Iranian law. Using a descriptive-analytical method, this study seeks to compare the principle of adversarial proceedings in the legal systems of both countries through the examination of their laws and regulations. It will be shown that, although the principle of adversarial litigation is primarily French, its connection to mandatory rules and internationally accepted principles makes its denial in Iranian legal systems impossible. Undoubtedly, understanding the nature and role of adversarial proceedings in the French legal system will contribute to uncovering new dimensions and less-known aspects of this principle in Iran.

Keywords: Adversarial, Litigation, Civil procedure.

^۱. M.A. in Law, Islamic Azad University, Ilam Branch, Iran. (Corresponding Author)
tjam۷۷۲۲@gmail.com

